

استانداردهای ایماندار ۹

رفتار متقابل

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

بازنگری شده - بهار ۱۳۹۹

خدا به تکاتک شما برکت دهد.

تا کنون با بررسی بخشی از موعظه‌ی سر کوه مسیح، به هشت استانداری که یک ایماندار باید آنها را ملاک قرار دهد، پرداخته‌ایم. امروز سخن خود را با چند پرسش آغاز می‌کنم که جا دارد در آنها تأمل کنیم. از خود بپرسیم: چه چیزی ما را تعریف می‌کند؟ چه کسی ما را تعریف می‌کند؟ آیا به عنوان یک ایماندار، هر روز به خدا شبیه‌تر می‌شویم یا به دنیا؟ چه روندی در ما طی می‌شود؟ این روند سازنده است یا مخرب؟ تحت تأثیر چه هستیم؟ تحت هدایت روح مسیحایی هستیم یا تحت تأثیر روح دنیا؟ طرز صحبت کردن، پوشش و یا برخورد ما با مسائل گوناگون چگونه است؟

در این جلسه که به بخش دیگری از موعظه سر کوه اختصاص دارد، بحث خود را پیرامون طرز «برخورد با شرارت» دنبال می‌کنیم. دنیا در این خصوص راه حل‌های بسیاری ارائه می‌دهد ولی ما دید خدا را ارج می‌نهیم.

اکنون متی باب ۵ آیات ۳۸ تا ۴۲ را می‌خوانیم:

شنیده‌اید که گفته شده است، چشمی به چشمی و دندانی به دندانی.

لیکن من به شما می‌گویم، با شریر مقاومت نکنید بلکه هر که به رخساره‌ی راست تو طپانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان.

و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز بدو واگذار،

و هرگاه کسی تو را برای یک میل مجبور سازد، دو میل همراه او برو.

هر کس از تو سؤال کند، بدو ببخش و از کسی که قرض از تو خواهد، روی خود را مگردان.

مسیح خداوند در آیه‌ی ۳۸ می‌گوید: «شنیده‌اید که گفته شده است، چشمی به چشمی و

دندانی به دندانی.» این قانون به قانون قصاص معروف است که در دنیای قدیم بسیار معمول

بود. این قانون در خروج ۲۴:۲۱ است: «و چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست و پا به عوض پا.» و در لاویان ۲۴:۲۰ مکتوب است: «شکستگی عوض شکستگی، چشم عوض چشم، دندان عوض دندان، چنانکه به آن شخص عیب رسانیده، همچنان به او رسانیده شود.» آمین. در اینجا مسیح قانون یهودی قصاص را تغییر نمی‌دهد. برای درک آن باید به آیه در متن مربوطه نگاه کنیم. این قانونی بود که دولت اجرا می‌کرد و بدین ترتیب عدالت در قالب باستانی برقرار می‌شد ولی یهودیان از این آیات به عنوان اصل زندگی خود استفاده می‌کردند. اگر به آنها بدی می‌شد، بدی می‌کردند و اگر به آنها خوبی می‌شد، خوبی می‌کردند. این قانون در الواح دوازده‌گانه‌ی قانون روم و نیز در قانون حمورابی وجود داشت و به «اصل انتقام و مقابله به مثل» معروف بود. سعدی در این مورد می‌گوید: «اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی گردد. یعنی آنان که دست قوت ندارند سنگ خرده نگه دارند تا به وقت فرصت دمار از دماغ ظالم برآرند.» (گلستان سعدی باب ۸). این حکمی است که حکما تعریف کرده‌اند و نصیحتشان این است که صبر کنید تا در موقع مناسب انتقام بگیرید.

در آن زمان اغلب مخاطبان مسیح کارگران بودند. آنها در عهد باستان مورد ظلم افراد بالادست خود قرار می‌گرفتند. اگر بخواهیم وضعیت آنها را بررسی کنیم باید به رساله‌ی یعقوب برگردیم. چنانچه کسی این رساله را مطالعه کرده باشد، متوجه می‌شود چه ظلمی به کارگران می‌شد. بنابراین بسیاری وسوسه می‌شدند تا همان اصلی را پیاده کنند که سعدی مطرح کرده است یعنی منتظر باشید تا به موقع دمار از روزگار طرف درآورید. این اصل حاکم بر دنیای باستان بود و اکنون در بسیاری از جوامع زمان ما نیز وجود دارد. بسیاری عدالت را چنین می‌پندارند ولی مسیح اصل جدیدی را معرفی می‌کند که باید در زندگی یک مسیحی پیاده شود. مسیح اصل قصاص را مانند یک یهودی و یا مانند افرادی چون سعدی عنوان نمی‌کند. می‌دانید چرا مسیح این اصل را مانند آنها مطرح نمی‌کند؟ زیرا او می‌خواهد ما را به سمت جدیدی سوق دهد. خداوند در آیات ۳۹ تا ۴۲ می‌گوید: «لیکن من به شما می‌گویم، با شریر

مقاومت مکنید بلکه هر که به رخساره‌ی راست تو طپانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان. و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبا‌ی تو را بگیرد، عبا‌ی خود را نیز بدو واگذار. و هرگاه کسی تو را برای یک میل مجبور سازد، دو میل همراه او برو. هر کس از تو سؤال کند، بدو ببخش و از کسی که قرض از تو خواهد، روی خود را مگردان.» باید توجه داشته باشید که عیسی مسیح تمام این آیات یعنی از آیه‌ی ۳۸ تا ۴۲ را در یک چارچوب قرار می‌دهد و در واقع موعظه‌ی واحدی را دنبال می‌کند.

شاید فیلم ماتریکس را دیده باشید. این فیلم تمثیل‌های بسیار زیبایی دارد. در قسمت دوم، اسمیت با نیو مخالفت می‌کند و هنگامی که کسی را شکست می‌دهد، او را به خودش تبدیل می‌کند و به این شکل تکثیر می‌شود. با مدّ نظر قرار دادن این تمثیل، می‌توان گفت ممکن است کسی که به قصد بد به ما حمله می‌کند نیز همین کار را با ما انجام دهد.

آیه‌ی ۳۹ در ترجمه‌ی فارسی چنین است: «با شریر مقاومت نکن.» در اغلب ترجمه‌ها فعل به خوبی ترجمه نشده است. واژه‌ی «آنتیستمی» به معنی «در موضع مخالف قرار گرفتن» و «جای کسی را گرفتن» می‌باشد. در واقع زمانی که ما در مقابل شریر مقاومت می‌کنیم در بسیاری اوقات، مثل او می‌شویم و او نیز می‌تواند شرارت خود را به ما منتقل کند. شیطان شرارت خودش را به این شکل منتقل کرد و زمانی که ما از او تأثیر می‌گیریم، ویروس شیطانی به ما منتقل می‌شود. درست است که سعدی می‌گوید شخص ممکن است روزی انتقام بگیرد، ولی انتقام گرفتن، مساوی است با ضربه خوردن! مسیح در اینجا از یک مثال استفاده کرده و سیلی زدن را به عنوان تمثیل به کار برده است، چون سیلی زدن نماد بی‌احترامی است. اگر کسی به ما مشت بزند بیشتر ناراحت می‌شویم یا اینکه سیلی بزند؟ ممکن است ضربه‌ی مشت درد بیشتری داشته باشد ولی سیلی زدن نشانه‌ی بی‌حرمتی است و روحیه‌ی شخص را جریحه‌دار می‌کند. هنگام سیلی خوردن، در پی بی‌احترامی روا شده زخمی نیز بر قلب ایجاد می‌شود که معمولاً عمیق‌تر از جراحت جسمانی است.

عیسی مسیح نیز به این مسئله اشاره می‌کند. شخصی که مورد بی‌احترامی قرار گرفته شاید هرگز در صدد بی‌احترامی کردن برنیاید اما احساس شرارت به او منتقل شده و او نیز می‌تواند همین شرارت را به دیگران منتقل کند. افراد بسیاری به علت تجاوزگری و انجام اعمال خشونت‌آمیز در زندان هستند. چنین افرادی یا روزی مورد تجاوز قرار گرفته‌اند و یا به آنها خشونت شده و در کودکی مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. تاریخ نشان می‌دهد که بسیاری نمی‌توانند از کسانی که به آنها بدی کرده‌اند، انتقام بگیرند و در عوض از دیگران انتقام می‌گیرند. روزی هیتلر می‌خواست وارد دانشگاهی شود که حین ورود، چند یهودی به او بی‌احترامی کردند. هیتلر این را در دل خود نگه داشت و سال‌ها بعد شش میلیون یهودی و چند هزار سیاه‌پوست و دو میلیون کولی را از بین برد. او ظلمی که به او شده بود را در دل نگه داشته بود. بسیاری از افرادی که با احساسات دیگران بازی می‌کنند، کسانی هستند که روزی با احساساتشان بازی شده است. مثلاً دختری با پسری دوست بوده و پسر نسبت به او نامردی می‌کند. دختر این حس نامردی را به دیگران منتقل می‌کند و خود تبدیل به یک نامرد می‌شود و همان حسی که به او منتقل شده را به دیگران انتقال می‌دهد. در بسیاری از موارد، ما همان را منتقل می‌کنیم که به ما منتقل شده است! در واقع یک واکنش زنجیره‌ای ایجاد می‌شود و مسیح می‌خواهد جلوی آن را بگیرد. عیسی مسیح نمی‌خواهد ما به شباهت دنیا در آییم.

وقتی او می‌گوید: «اگر کسی به رخساره‌ی راست تو طپانچه زد، دیگری را نیز به سوی او بگردان.» منظور تسلیم شدن در مقابل افراد بد نیست. عده‌ای از این آیه چنین استنباطی دارند! زمانی که انقلاب فرانسه به وقوع پیوست، بسیاری از کارگران یا اقشار پایین اجتماع شروع به انتقام‌گیری کردند. آنها به بهانه‌ی آزادی، انقلاب کرده بودند ولی پس از آن شروع به انتقام‌گیری کردند و به قدری دست به خشونت زدند که در تاریخ بی‌نظیر است. در اغلب چنین انقلاب‌هایی شاهد این خشونت‌ها هستیم. و سرانجام حکومتی که نصیب آنها شد، یک حکومت ظالم بود. آنها به قول خود انتقام گرفتند ولی در نهایت زیر ظلم یک حکومت ظالم‌تر رفتند و بدین ترتیب

انقلاب فرانسه به دموکراسی منتهی نشد. در حالی که در آمریکا به محض شکست انگلیسی‌ها، با آنها محترمانه برخورد شد و کسانی که بدی کرده بودند به زندان افتادند و بدون کشتار و حس انتقام‌گیری مسئله فیصله یافت و اولین دموکراسی بزرگ دنیا شکل گرفت. در هند و پاکستان نیز به همین ترتیب بود. هند با یک مبارزه‌ی منفی از انگلیس جدا شد در حالی که در پاکستان احساس خشونت و انتقام موج می‌زد. نتیجه این شد که پاکستان، از یک حکومت ظالم به سمت حکومت ظالم دیگری رفت در حالی که هند با تمام نابرابری‌ها و ضعف‌های اجتماعی، وارد مرحله‌ای جلوتر شد.

عده‌ای معتقدند اصلی که مسیح عنوان کرد، باعث شده است که جوامع در مقابل افراد شرور، ضعیف عمل کنند. به زعم آنها امپراطور روم این اصل را ایجاد کرد تا کسی در مقابلش مقاومت نکند. به گواهی تاریخ اغلب کشورهایی که این اصل را رعایت کردند، به سمت آزادی پیش رفتند و کسانی که انتقام گرفتند وارد دایره‌ی بسته‌ی ظلم و خشونت شدند. آنها آزاد نشدند و این نشان می‌دهد که شرارت اسیرکننده است. در صورتی که اجازه دهیم شرارت در وجودمان نفوذ کند، اسیرش می‌شویم. تاریخ و بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی بیانگر صحت این مطلب است. البته این مسئله به این معنی نیست که در مقابل افراد ظالم کاملاً سکوت کنیم.

زمانی که انجیل یوحنا ۱۸: ۲۲-۲۳ را می‌خوانیم: «و چون این را گفت، یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود، طپانچه بر عیسی زده، گفت: آیا به رئیس کهنه چنین جواب می‌دهی؟ عیسی بدو جواب داد: اگر بد گفتم، به بدی شهادت ده و اگر خوب، برای چه مرا می‌زنی؟» پیداست در اینجا مسیح سکوت نمی‌کند. هدف مسیح ذلیل کردن مردم در مقابل افراد شریر نیست بلکه هدفش این است که با این رویه عوض ظلمی که روا شده، محبت تجلی یابد. مسیح خود نیز در زمان دستگیری‌اش این محبت را نشان داد. وقتی پطرس گوش آن غلام را برید، مسیح او را شفا داد و به او محبت ورزید. پولس نیز وقتی به دستور رئیس کهنه طپانچه خورد،

سکوت نکرد بلکه نبوّت کرده، گفت: «خدا تو را خواهد زد.» نمی‌توان گفت که پولس حس انتقام‌گیری داشت و در پی فرصتی بود که حساب آن شخص را برسد.

مخاطبان مسیح غالباً از جانب بالادست خود مورد بدرفتاری قرار می‌گرفتند. گاهی اوقات افسران آنها را مجبور می‌کردند تا بار بسیار سنگینی را حمل کنند. در صحنه‌ی حمل صلیب توسط شمعون قیروانی به دستور افسر رومی، چنین چیزی را می‌بینیم. مسیح به جای انتقام، اصل گذشت را تعلیم می‌دهد و می‌آموزد که نباید در مقابل افراد بد رفتاری واکنشی داشته باشیم. بسیاری در مقابل بدی، بدی نمی‌کنند اما واکنش‌های دیگری دارند. به عنوان مثال هنگامی که نمی‌توانند ظلم کنند دچار بیماری می‌شوند و حس انتقام را در خود تقویت می‌کنند و چون افراد درون‌گرایی هستند و نمی‌توانند این حس را بروز دهند، نهایتاً دچار امراضی چون سرطان یا بیماری معده می‌شوند. البته ممکن است گروهی نیز این حس را به گونه‌ای دیگر تخلیه کنند. ظاهراً در آلمان، افراد هنگام عصبانیت به بیرون شهر رفته و به ماشین‌های قدیمی که آنجا وجود دارد، ضربه می‌زنند تا تخلیه شوند. ولی عده‌ی بسیاری هم هستند که نمی‌توانند به این شکل ناراحتی خود را تخلیه کنند و در نتیجه در درون خود می‌سوزند. آنها در تصویری که از خود ایجاد کرده‌اند تفاوت را می‌بینند و در واقع شریر است که آنها را تعریف می‌کند. این افراد حتی ممکن است دچار بیماری روانی بشوند، چون مورد بی‌حرمتی و نامردی قرار گرفته‌اند و اگر از روی درون‌گرایی نتوانند حس نامردی را بروز دهند، به اصطلاح خود را خواهند خورد.

عیسی مسیح از ما دعوت می‌کند تا از پدر الگو بگیریم. پولس می‌گوید: «و همشکل این جهان شوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده‌ی نیکوی پسندیده‌ی کامل خدا چیست.» (رومیان ۲: ۱۲). آمین. وقتی او می‌گوید همشکل جهان نشوید، منظورش فقط پیروی نکردن از مد رپ، سیگار نکشیدن، پوشش نامناسب یا آرایش نکردن نیست بلکه این مسئله به تأثیری که دنیا بر ما می‌گذارد، مربوط می‌شود. **نیروی** در دنیا سعی دارد ما را شبیه خود کند. چه بسا کسی نه دانسینگ برود، نه اهل رپ باشد، نه

لباس کوتاه بپوشد، نه آرایش کند و... ولی آن قدر نسبت به او بدی شده باشد که او نیز به شخص بدی تبدیل شده و احساس بدبینی در او ایجاد شده باشد. «همشکل این جهان نشوید» به این معنی نیز هست. خدا در رومیان می گوید: «مغلوب بدی نشو.»

به یاد می آورید که راجع به شخصیت اسمیت در فیلم ماتریکس صحبت شد. اسمیت به محض اینکه شخصی را مغلوب می کرد، او را به خودش تبدیل می کرد. زمانی که ما نیز همان رفتار بدی را از خود بروز می دهیم که نسبت به ما شده است، در واقع از شیطان تبعیت می کنیم. شیطان در وجود شخص مقابل ما عمل می کند و با مقابله به مثل از جانب ما، روند تبدیل ما به او شروع می شود.

در آیه ۴۲ خواندیم: «هر کس از تو سؤال کند، بدو بخش و از کسی که قرض از تو خواهد، روی خود را مگردان.» تجربه ی بد، در بسیاری از اوقات باعث می شود چیزی به افراد ندهیم (در اینجا ارتباط آیه ی اخیر با آیات قبلی را می بینیم.) چه بسا بارها به دیگران کمک کرده باشیم ولی زمانی که در این مورد از ما سوء استفاده کرده باشند، دیگر حتی با دیدن افراد نیازمند هم نمی توانیم کمک کنیم. گویی ما را با این سوء استفاده ها تعریف کرده اند. از این رو باید گفت که رفتار بد دیگران نسبت به ما، در شکل گیری شخصیت ما نقش داشته است. بنابراین با دیدن یک فرد نیازمند فرار می کنیم و یا اگر کسی از ما قرضی بخواهد چون چند بار قرض داده ایم و دیگر به ما برنگردانده اند، از قرض دادن اجتناب می کنیم. دلیل تمام این واکنش ها تجربیات قبلی ماست که ما را تعریف کرده است.

روزی داشتم به شخصی فکر می کردم که کارهای بسیاری برایش انجام داده بودم و به خود گفتم: «آیا او ارزش انجام تمام آن کارها را داشت؟ آیا او ارزش کمک کردن داشت؟» ناگهان ندایی به من گفت: «آیا آن قدر ارزش داشتی که مسیح به خاطر تو کشته شد؟ آیا آن قدر ارزش داشتی که در راه نجات تو جانش را فدا کرد؟» در واقع پذیرش کار مسیح، ما را ارزشمند می سازد ولی اگر اجازه دهیم بدی دیگران ما را تعریف کند ما نیز به افرادی عقده ای تبدیل

خواهیم شد و ممکن است بر خلاف گذشته، به خود و یا دیگران ضرر برسانیم. آن شخص یهودی که به هیتلر بدی کرد، احتمالاً زمان به قدرت رسیدن هیتلر دیگر زنده نبود ولی میلیون‌ها یهودی به خاطر همان بدی کشته شدند. هیتلر هیچ وقت آن یهودی را پیدا نکرد ولی میلیون‌ها انسان دیگر را کشت. اگر اجازه دهیم تا توسط افراد بد تعریف شویم، شرارت در ما موج خواهد زد و از ما ساطع خواهد شد آنگاه به خود و دیگران ضربه خواهیم زد. اگر کسی سر ما کلاه بگذارد، کلاه‌بردار می‌شویم و می‌گوییم چه کسی به ما رحم کرده است تا ما به دیگران رحم کنیم؟ دیگران با احساسات ما بازی کردند پس ما نیز با احساسات بقیه بازی خواهیم کرد! و بدین ترتیب وارد دایره‌ی بسته‌ی شرارت می‌شویم.

عزیزان به راستی چه کسی ما را تعریف می‌کند؟ آیا بر حسب محبت مسیح تعریف می‌شویم؟ آیا هر روز بیشتر شبیه خدا می‌شویم یا اینکه واکنش زنجیره‌ای بدی، ما را تعریف می‌کند؟ آیا در این زنجیره حلقه‌ای هستیم که بدی را به حلقه‌ی دیگر منتقل کرده و بدین ترتیب در پیشروی ملکوت شیطان مؤثریم؟ هر یک از ما باید به این سؤالات پاسخ دهد. مسیح در چند آیه‌ی کوتاه به ما هشدار داده و از ما می‌خواهد به خود آییم و مغلوب بدی نشویم بلکه بدی را با نیکویی مغلوب سازیم.

با وجود اینکه این پیغام کوتاه بود ولی فکر می‌کنم اگر به مطالب آن توجه داشته باشیم و اجازه دهیم خدا در ما عمل کند، می‌تواند روحیه‌ی گذشت را در ما احیاء نماید و بسیاری از سؤالات در زندگی ما پاسخ خود را خواهند یافت. اشتباه نکنید منظور مسیح این نیست که بسوزیم و بسازیم. این در منطق مسیح جایی ندارد. منظور مسیح این است که باید سازنده باشیم، باید در ملکوت خدا ابزار پیشروی باشیم. اگر بسیاری نمی‌توانند باعث گسترش ملکوت خدا شوند به این دلیل است که اجازه داده‌اند نیش شیطان در درون آنها رسوخ و نفوذ کرده و آنها را به شکل خود درآورد. از این رو نمی‌توانند ملکوت خدا را پیش برند. امروزه یکی از مشکلات اساسی بسیاری از مسیحیان همین است. گاهی خیلی واضح انتقام نمی‌گیریم ولی

چون اجازه داده‌ایم حس انتقام در ما ریشه بدواند، به شکل‌های دیگر کار شیطان را پیش می‌بریم. از آنجا که روح‌القدس، خالق بشریت، بیشتر با روانشناسی ما آشناست، از ما دعوت می‌کند تا بدون حس انتقام پیش رویم.

خدا به تکاتک شما برکت دهد.